بِسْمِه تَعالی

**فایل شماره ی 1118 \_ سوره ی نور\_ آیات 15 تا 20**

نمی­دانیم آیا می­شود خودمان را اصلاح کنیم یا باید مرتّب دعا کنیم تا فَرَجِ کلّیِ مصلح نَیِّرِ اعظم، ظهور نَیِّرِ اعظم امام زمان اَرْواحُنا فِداهُ زود اتّفاق بیفتد و اخلاق ما و اعمال ما و افکار ما اصلاح بشود بلکه همه ی ما اِنْ شاءَللهُ اصلاح بشویم. امیدواریم خداوند تا نمرده­ایم اخلاق ما را اصلاح کند و با ملکات فاضله از این دنیا برویم و هر چه زودتر امام زمان علیه السّلام ظهور کند. خودشان می­فرمودند که اگر نبود این بی­پروایی­های شیعیان « لَوْ أَنَّ أَشْیَاعَنَا وَفَّقَهُمْ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ »[[1]](#footnote-1) در آن توقیع دارد، خدا به طاعتش موفّقشان کند، اگر نبود اینکه به آن پیمانی که با ما بسته­اند وفادار نیستند، این مقدار هم از برکت لقاء ما محروم نمی­شدند. این محرومیّت­ها به خاطر این است که کارهای زشتی مرتکب می­شوند، آن کارهای زشت به ما می­رسد و ما مکدّر می­شویم، تأثّرِ خاطر پیدا می­کنیم و تأثّر خاطر امام زمان علیه السّلام در زندگی فساد ایجاد می­کند. این بی پرواییها اثر وضعی دارد ولی اگر این نبود به یوم لقاء ما می­رسند. او وقتی ظهور کند بین همه ی مصیبت­ها، دو مصیبت را زیاد نشان می­دهد، یکی مصیبت مادرش زهرا عَلَیْها السّلام است که آن شاعر هم می­گوید که چرا قبرش باید مخفی باشد؟ چرا؟ در این عالَم اسلام این همه شخصیّت­ها از مردها و زنها محترم بودند، قبرشان هم معلوم است. در مدینه قبرهایشان معلوم است امّا چطور شده این شخصیّت عظیم دختر پیغمبر باید قبرش مجهول باشد؟ چرا باید شبانه دفنش کنند؟ چرا باید قبرش مخفی باشد؟ او باید نشان بدهد. « لکِنَّ کَسْرَ الضِّلْعِ لَیْسَ یَنْجَبِرُ »[[2]](#footnote-2) برای یک مصیبت هیچ چیز منجبر نخواهد بود. پهلو شکستن این، انجبار ندارد « اِلاّ بِصَمْصامِ عَزیزٍ مُقْتَدِرٍ »[[3]](#footnote-3) مگر آن شمشیر برنده­ی الهی، او ظهور کند و جبران کند. مصیبت دیگر هم، مصیبت جدّ بزرگوارش امام حسین علیه السّلام است. که در روایت دارد امام زمان علیه السّلام فرمود: زمان مرا به تأخیر انداخت، روز عاشورا در رکابت نبودم تا جان نثاری کنم، ولی همه شب، شب و روز در مصیبت تو گریه می­کنم که اگر اشکم تمام بشود خون گریه می کنم. مخصوصاً آن مصیبتی که اسب بی صاحبت به خیمه گاه آمد وقتی صدای اسب را شنیدند از میان خیمه­گاه بیرون دویدند هشتاد و چهار زن و دخترِ بی­پناه به سَمْت قتلگاه می­رفتند.« اَما فیکُمْ مُسْلِمٌ»

صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ یا مَولایَ یا اَباعَبْدِاللهِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَنِ ٱلرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ الطَّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ‌ اللهِ الْاَعظَم مَوْلانا حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنْ عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ الْشَّریفَ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدائِهِمْ اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ‌الدّینِ.یکی از معلّمین محترم،سؤال کرده است که در پیشرفت تعلیم و تربیت بچّه­ها، گاهی انسان نیاز به تنبیه بدنی دارد. آیا جایز هست که معلّم،بچّه را تنبیه بدنی کند یا خیر ؟

مراجع،می­فرمایند که تنبیه­ بدنی­، بستگی به اجازه ی ولیّ آن بچّه دارد. اگر چنانچه ولیّ بچّه، به معلّم اجازه داده باشد که در حدّی تنبیه کند که آن تنبیه، مُوجِب سیاهی یا سرخی یا کبودی بدن نشود جایز است.ولی اگر جوری تنبیه کند که یکی از این سه حال پیدا شود این معلّم، هم گناه کرده و هم این کار، دیه دارد. دیه بر معلّم تعلّق می­گیرد. منتها صورت با بدن هم فرق می­کند. یک وقتی سیلی به صورت او می­زند صورتش مثلاً سرخ می­شود ، اینجا باید یک مثقال و نیم طلا، طلای مسکوک دیه بدهد. هم گناه کرده و هم دیه دارد. و اگر کبود شود باید سه مثقال طلای مسکوک دیه بدهد و اگر سیاه شود شش مثقال ، و اگر صورت نباشد به بدن بچّه بزند یا به دستش یا پایش مثلاً، به بدنش اگر بزند آن نصف می­شود.دیه ی بدن، نصف صورت است بنابراین اگر سیاه شد سه مثقال، اگر کبود شد یک مثقال و نیم و اگر سرخ شد سه ربع مثقال باید دیه بدهد پس اگر بدون اذن ولی باشد که حق ندارد معلّم، تنبیه کند، تنبیه بدنی بدون اذن ولی جایز نیست. ولی اگر پدر به معلّم اذن داده باشد در این حد تنبیه جایز است که صورت،سرخ و کبود و سیاه نشود و اگر شد هم گناه کرده و هم دیه دارد، آن هم دیه ی صورت با بدن، فرق می­کند. دیه هم، باید به ولیّ بچّه داده بشود،چون خود بچّه از جهت قبضش اعتباری ندارد بنابراین دیه را باید به ولیّ­اش بدهد. حالا آیا ولیّ ، حق دارد معلّم را عفو کند ؟ معلّمی را که دیه بر گردنش آمده ولیّ بچّه می تواند عفو کند؟ نه ، حق ندارد. ولیِّ بچّه، حق ندارد معلّم را ، عفو کند، چون این دیه، برای بچّه است، این، مِلْک اوست، منتها تا بچّه، صغیر است به او تحویل داده نمی­شود، به ولیّ­اش داده می­شود و الّا دیه ،مِلک و مال بچّه است، مالِ ولی، نیست. ولی، مالک نیست. مالک دیه، خود بچّه است منتها تا صغیر است مالِ بچّه، به ولیّ­اش سپرده می­شود. او باید نگهداری کند و حق ندارد عفو کند. مسئله ی شرعی دیگر این است که اگر این معلّم پول ندارد که دیه را بدهد خُب، مدیون است. بالاخره ذمّه­اش، مشغول است. معلّم ،مدیون است تا وقتی که بچّه، کبیر شود، یا معلّم را عفو کند یا دیه را مطالبه کند. این معلّم اگر پول دارد باید دیه را بدهد. و اگر ندارد، مدیون است تا وقتی که تمکّن پیدا کند، اگر تمکّن هم پیدا نکرده و بچّه، کبیر شد، آنوقت معلّم می تواند از او، استحلال کند و حلالیّت بخواهد او هم ، معلّم را عفو کند، امّا اگر عفو نکرد، معلّم، همچنان مدیون می ماند.البتّه پدر هم به همین، کیفیّت است، مثل معلّم است یعنی پدر هم حق ندارد بچّه ی صغیرش را تنبیهی کند که بدنش سرخ یا کبود یا سیاه شود. او هم، حق ندارد .او هم مثل معلّم است فرق نمی­کند اگر این کار را کرد باید دیه بدهد. پدر یا مادر اگر جوری بچّه را تنبیه کنند که بدنش سرخ یا سیاه یا کبود شود به همان توضیحی که داده شد،باید دیه بدهند و دیه ی صورت و بدن فرق می­کند، به هر حال ولی هم، بدهکار است و اگر ندارد بدهد به بچّه مدیون می­شود تا وقتی که بچّه، کبیر بشود و عفوکند.

اَعُوذُ بِاللّهِ منَ الشّیطانِ الرَّجیم

« إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ »[[4]](#footnote-4)

(به یاد آورید) زمانی را که این شایعه را ، از زبان یکدیگر می گرفتید ، و با دهان خود سخنی می گفتید که به آن ، یقین نداشتید ، و آن را ساده و کوچک می پنداشتید ، در حالی که نزد خدا ، بزرگ است.

آیات سوره ی مبارکه ی نور از آیه­ی یازدهم تا آیه­ی بیست و سوم، راجع به داستان اِفْکْ است. در تفسیر آیات یازدهم تا چهاردهم سوره ی نور ، عرض شد که منافقینی که همیشه در صدد بودند که به شخصیّت پیغمبر اکرم لطمه­ بزنند و ایشان را در میان مردم، لکّه دار کنند، دلها را نسبت به آن حضرت چرکین کنند و از شخصیّت ایشان بکاهند. دنبال یک بهانه­هایی می­گشتند.جَرَیان بازگشت از غزوه ی بنی‌ مصطلق و عقب ماندن عایشه در بیابان و آمدنش با آن مرد که توضیح داده شد یکی از آن بهانه ها بود که برای منافقین یک دستاویزی شد و یک تهمتی به عایشه زدند و او را به عمل خِلاف عِفاف متّهم کردند و همین مطلب، در میان مدینه پیچید و شایعه­ سازها هم که منتظر این مطالب هستند، شایعه را پخش کردند و خیلی مایه ی نگرانی پیامبر اکرم صَلّی اللهُ علیه و آله و سلّم شد. خب آن منافقین دلخوش بودند و مؤمنین ناراحت بودند تا اینکه این آیات نازل شد،آیات یازده سوره­ی نور تا آیه ی بیست و سوم. این آیات در همین زمینه نازل شد و آن جَرَیانِ تهمت را دفع و تخطئه کرد و مردم را توبیخ کرد و مسلمانها و منافقین را تهدید کرد که چرا این شایعه را پخش می­کنید؟این آیات، در مقام تخطئه ی آنها و تطهیر خاندان پیغمبر اکرم صَلّی اللهُ علیه و آله و سلّم نازل شد. این جهت، عرض شد تا رسیدیم به این آیه ی مورد بحث،آیه ی پانزده سوره ی نور که خداوند آنها را با شدّت توبیخ می­کند یعنی چندین بار این مطلب را در ضمن آیات تکرار می کند.پس معلوم است که خداوند حکیم می­خواهد این مطلبِ تهمت نزدن به مؤمنین،خوب تحکیم شود و دیگر،کسانی در فکر این نباشند که دوباره چنین مسائلی را تکرار کنند و در جامعه­ی مسلمین اینگونه تهمت­ها و بهتان­ها رواج پیدا کند.

**به گناهکاران، روی خوش نشان ندهید**

قرآن، شدیداً مسلمانان را در این آیه ی « إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ » توبیخ و تهدید می­کند و می فرماید: شما متوجّه­ی این مطلب باشید که گناهان بزرگی مرتکب شدید اوّلاً روی خوش نشان دادید به آن کسی که این تهمت­ها را می­زند و نقل می­کند. یعنی وقتی که شما از کسی شنیدید که دارد تهمتی می زند به همسر پیغمبر یا به دیگری فرقی نمی­کند.نباید به او،روی خوش نشان بدهید منتها تهمت به همسر پیغمبر،مورد بسیار حادّی بوده و حسّاس بوده و با اساس اسلام و خاندان نُبُوَّت ارتباط داشته، این تهمت باید شدیداً مورد تهدید و تخطئه،قرار بگیرد ولی به طور کلّی فرق نمی­کند، اگر کسی را دیدی که به دیگری تهمتی می­زند شما باید با قیافه­ی خشمگین و عبوس با او رو به رو بشوید و نباید به او روی خوش نشان بدهید که روی خوش نشان دادن و حرف او را با نرمی گوش کردن، این خودش آن گوینده را تشویق و ترغیب می­کند که حرفش را ادامه بدهد و شما حق نداری این کار را بکنی. اگر دیدی کسی مطلبی درباره ی فرد دیگری نقل می­کند و تهمتی به او می­زند و نسبت ناروایی به او می­دهد باید با قیافه­ی گرفته و خشمگین با او رو به رو بشوید یعنی من راضی نیستم و نمی­خواهم حرف بزنی.حتّی روایت داریم از حضرت علی علیه السّلام که « أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ علیه و آله و سلّم أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي، بِوُجُوهٍ مُكْفَهِرَّةٍ »[[5]](#footnote-5) پیامبر اکرم صَلّی اللهُ علیه و آله و سلّم به ما دستور دادند با کسی که سخنی گناه آمیز بیان می­کند یا کار بدی می­کند، باید با قیافه­های خشمگین و عبوس رو به رو بشویم و به او روی خوش نشان ندهیم و با چهره­ی باز گفتار او را استقبال نکنیم زیرا این روی خوش نشان دادن خودش گناه است برای اینکه او را در ادامه ی صحبت تشویق می­کند.

**چهار گناه ،در شایعه پراکنی**

این یکی و دیگر اینکه این تهمت را از زبان مردم گرفتید ، و مرتّب، زبان به زبان، این از او گرفته آن یکی از این گرفته « تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ » تَلَقَّونَ از"تَلَقّی" گرفته شده است و تَلَقّی به معنای به استقبال مطلبی رفتن است، مطلبی را با چهره ی باز پذیرفتن. این تَلَقّی است. شما تَلَقّی کرده­اید بعد هم با اَلْسِنَه یعنی زبانها ، از سر زبان همدیگر می­گیرید. یک چیز او می­گوید ، شما هم می­پذیرید بعد خودتان هم با فضای دهان به دیگری منتقل می­کنید.در این آیه ، هم کلمه­ی «اَلْسِنَه » آمده و هم کلمه ی « اَفْواه». « إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ » اَلْسِنَه یعنی زبانها و اَفْواه یعنی دهانها از سر زبان گوینده می­گیرید و با فضای دهانتان به یکدیگر منتقل می­کنید. این تعبیر به زبان و دهان برای آن است که تأکید کند که مطلب باید در عمق فکر و قلب و عقل انسان بنشیند، تحقیق باشد، مُحَقِّقانه حرف بزند وگرنه انسان با سر زبان یک چیز بیخودی بگوید و دیگری هم آن را در فضای دهان پخش کند.عاقلانه نیست مطلب نباید بین مسلمان­ها از سر زبان گرفته شود و با فضای دهان هم به دیگری پخش شود. مگر همینجوری ساده است که فقط زبان بچرخد و دهان هم باز شود و مطالب را منتقل کند. این گناه بزرگی است. شما چهار گناه مرتکب شده­اید: یکی اینکه تَلَقّی کرده­اید، به آن گوینده روی خوش نشان داده­اید او هم حرف خودش را ادامه داده چون از شما مستمع قابل گیر آورده است. از اوّل، همان وهله ی اوّل حق داشتید که با قیافه­ی گرفته و خشمگین همانجا دفنش کنید او بفهمد که شما راضی نیستید حرف بزند، او بفهمد و حرف نزند. در همان وهله ی اوّل شما وظیفه دارید این مطلب را دفنش کنید نه اینکه با چهره ی باز نگاه کنید، او بگوید بعد هم از سر زبان او بگیرید، بپذیرید، بعد هم نشرش دهید و بعد هم کوچک بشمارید.

چهار گناه شده: یکی تَلَقّی، دوم گرفتن از سر زبان گوینده و سوم، با فضای دهان خودتان پخش کردن « وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً » و چهارم، مطلب را هم خیلی کوچک و ساده شمردن،اینکه توجه نکنید گناه بزرگی است، به عظمت گناه هم، پی نبرید. گناهی، معصیتی واقع شد دیگر، اینطور نیست؟ این چهار مطلب را اینجا قرآن نشان می­دهد، تَلَقّی، از سر زبان گوینده گرفتن، با فضای دهان خود پخش کردن و گناه را سبک شمردن، این چهار تا.

شنیدن ، مجوّز گفتن نیست

« إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ » تَلَقَّوْنَهُ بِاَلْسِنَتِکُم دو گناه است: تَلَقْی کرده­اید و با روی خوش او را پذیرفته­اید، بعد هم از سر زبان او گرفته­اید « وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ » بعد با فضای دهانتان به دیگری هم منتقل کرده­اید مطلبی را که « مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ » شما که از جریان هیچ آگاهی نداری. غالبا اینجوری است دیگر؛می گوید: شنیدم چنین کسی چنین می­گوید. او حق ندارد بگوید چون شنیدم، پس نقل می کنم مگر شنیدن دلیل بر گفتن می­شود؟ خیلی از مطالب بی اساس در بین مردم مسلمان پخش می­شود مگر شنیدن، مجوّز گفتن است، که هر چه شنیدید بگویید!؟ این روایت عرض شد «کَفی فِی الْکِذْبِ اَنْ تَنْقُلَ ما تَسْمَعُ» ( منبع پیدا نشد امّا متن روبه رو پیدا شد که معنای گفته شده در ادامه می­دهد «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِباً أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»[[6]](#footnote-6)) همین قدر بس در دروغگویی شما که آنچه را شنیده­اید برای دیگران نقل کنید .شنیدن که مجوّز نیست. خیلی از این چیزها در بین مردم، جَرَیان دارد حتّی کار به منبرها هم می­کِشَد مثلاً کسی روی منبر می گوید: چنین مطلبی را شنیدم بعد هم آن مطلب را به خدا و پیغمبر و امام نسبت می­دهد.مخصوصا اگر آن مطلب، در مورد دین و خدا و پیغمبر و امام باشد.یکی از آقایان به طنز می­گفت: خیلی از مدارک بسیاری از گوینده­ها، لِسانُ الْواعِظین است. کتاب لِسانُ اْلواعِظین، یعنی زبان گویندگان. فلان گوینده، فلان واعظ می­گفت. خب بگوید.مگر معصوم است یا محقّق واقعی است؟! شما خودتان وظیفه­ی تحقیق دارید، اگر اهلش هستید خودتان تحقیق کنید، نیستید نگویید مطلبی را بگویید که خودتان محقّقش هستید، اهلش نیستید بروید از مدارک معتبر به دست بیاورید.گفته ی دیگری را نقل می­کنید و چه بسا آن مطلب، بی­اساس باشد، حتّی اهانت و توهین به مقام مقدُس پیغمبر و ائمّه­ علیهم السّلام باشد. شما چرا چنین کردید؟

**مطلب یقینی و درست را بگویید**

« تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ » یک مطلبی را که آگاهی ندارید، به آن مطلب علم ندارید، یقین ندارید به این مطلب ، خودتان نرسیده­اید که آیا درست است یا نادرست ؟ به چه مجوّزی نقل می­کنید؟! به صِرْف اینکه او گفته، تَلَقّی می­کنید با روی خوش، از سر زبان مردم می­گیرید و با دهانتان هم بین مردم پخش می­کنید، چیزی که اصلاً یقینی به آن مطلب ندارید. « وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا » و این مطلب را هم خیلی ساده می­گیرید. خیال می­کنید کار مهمّی نشده حالا یک مطلبی شنیده بودیم نقل کردیم دیگر، همین؟! « وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا »؟ مطلب را سبک می­شمارید؟ آسان می­گیرید و حال آنکه « وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ » آن هَتک حرمت، پیش خدا خیلی بزرگ است. مطلبی را که خدا بزرگ بداند شما کوچکش می­شمارید. خدا، تهمت را بزرگ می­داند، بهتان را بزرگ می­داند.هتک حرمت یک مسلمان را بزرگ می­داند. به نظرشما خیلی کوچک است مثل یک وز وز پشه ای است از دم گوشتان رد می­شود، حال آنکه این، گناه بزرگی است. « تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ».

پس در این آیه ، چهار مطلب را به عِنوان گناه مطرح کرده است و مسلمان­ها را می فرماید: شما مسلمانید، به قول خودتان در جُرْگه­ی اهل ایمانید، چرا اینگونه سستید؟ چرا اینگونه بی تحقیق، حرف می­زنید و قبول می­کنید؟! « تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ » خب مطلب این آیه، تمام است.

**جلوی شایعه را باید گرفت**

باز هم در آیه ی بعد،یعنی آیه شانزدهم سوره ی نور تکرار می­کند، چون مطلب مهمّ است. خداوند در ضمن چند آیه یک مطلب را تکرار می کند.

« وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ »[[7]](#footnote-7)

چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: "ما حق نداریم که به این سخن، تکلّم کنیم، خداوندا منزّهی تو، این ، بُهتان بزرگی است.

« وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا » چرا اینجور نبودید؟ چرا وقتی که شنیدید آن مطلب را، که فلان آدم نقل کرده، یک تهمتی را به کسی بسته چرا نگفتید « مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا » ما اصلاً حق نداریم این سخن را به زبان بیاوریم؟ می­خواستید آن وقت بگویید نه تنها حق نداریم بپذیریم، نه تنها حق نداریم قبول کنیم که به دیگری بگوییم، نه، اصلاً حق نداریم به زبان بیاوریم. یعنی مکتب تربیتی اسلام، اینجوری است. یک مطلبی که یقین شما نیست و بی اساس است حق ندارید به زبان جاری کنید حتّی حق ندارید آن مطلب را در دل هم بگذارید و به کسی دل چرکین بشوید و حق ندارید باور کنید آن کار خلاف را کرده و یا آن حرف ناروا را زده. چرا وقتی شنیدید « وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا »نگفتید این مطلب را ما حق نداریم به زبان جاری کنیم؟ زبانِ مسلمان، نباید به یک مطلبی بچرخد که به آن علم ندارد، به آن یقین ندارد.

« وَلا تَقْفُ ما لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ [[8]](#footnote-8)»

و از چیزی که بخ آن ، علم نداری، پیروی مکن.

یک مطلبی که یقین نداری و به آن علم نداری و آگاهی محقّقانه نداری پیگیری نکن. حق نداری پیگیری کنی. خب اینجا هم حق نداری « أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا »

معنای سُبْحان الله در زندگی روزمرّه

باید بگویی:

« سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ »

خداوندا، منزّهی تو ، این، بهتان بزرگی است.

آخر شما اهل تسبیحید ، شما سبحان الله می­گویید یعنی خدا را منزّه از هر عیب و نقص می­دانید. چنین آدمی باید در زندگی خودش، یک نمونه­ای از تسبیح خدا داشته باشد. همانگونه که خدا را از هر عیب و نقصی تنزیه می­کنید باید خاندان نُبُوّت را تنزیه کنید، بلکه باید جامعه­ی مسلمانان را تنزیه کنید و خودتان را هم تنزیه کنید. خودتان مناسب باشید با سبحان الله. یاد داده اند سبحان الله بگویید، تسبیح کنید دیگر یعنی خدا را از هر عیب و نقصی منزّه بدانید ، آن وقت جامعه ی مسلمین را از عیوب و نقائص منزّه بدانید ، خودتان را هم منزّه کنید،آلوده نشوید به اینکه هر مطلبی را بی­تحقیق و بدون آگاهی بپذیرید و پخش کنید. چرا نگفتید سُبْحانَکَ؟ یعنی به خدا خطاب کنید خدایا! تو مُنزَّهی از هر عیب و نقصی

**شایعه پراکنی،بهتان عظیم است**

« هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ » یعنی این مطلبی که گفته شده است خدایا! ما می­دانیم بهتان بزرگی زده­ایم. « هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ » هر چه به جای خودش دیگر. ما می­گوییم که عایشه آدم بدی بوده و نسبت به مقام ولایت مولی المتّقینعلیه السّلام هم دشمن بوده، بغض داشته، این مطلب، در جای خودش، محفوظ است ، در عین حال کسی حق ندارد این مطلبِ تهمت را که دیگری نقل کرده به او نسبت بدهد.باید با کمال توبیخ و تشدید این نسبت را، رد کرد که هر چیزی در جای خودش است . وقتی شما شنیدید که چنین نسبتی به عایشه داده­اند چرا نقل کردید؟ چرا پذیرفتید؟ چون اصلاً علاوه بر اینکه عایشه مقصّر نیست و این کار زشت را انجام نداده، این نسبت ناروا یک مطلبی است که بازگشتش به مسئله­ی خاندان پیغمبر می­شود و طهارت و قداست آن خاندان را لکّه دار می­کند و گذشته از این، جامعه ی اسلامی را هم آلوده می­کند.شما وظیفه دارید جامعه ی مسلمین را مطهّر و مُنزّه نگه دارید. چرا نگفتید « هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ »

این بُهتان بزرگی است؟!

**موعظه ی خدا**

« يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ »[[9]](#footnote-9)

خداوند ، شما را اندرز می دهد که اگر ایمان دارید هرگز چنین کاری را تکرار نکنید.

باز دوباره فرمود که « يَعِظُكُمُ اللَّهُ » خدا شما را اندرز می­دهد، پند می­دهد، موعظه می­کند « أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا » مراقب باشید دیگر بعد از این هرگز چنین صحنه­ای به وجود نیاورید، دیگر تکرار کنید. ای مسلمانان! شما دیگر چیزی را که بی­اساس به کسی نسبت می­دهند قبول نکنید، تَلَقَّی نکنید، سر زبان نگیرید، با فضای دهان پخش نکنید، مطلب را ساده و سهل نگیرید. « يَعِظُكُمُ اللَّهُ » خدا شما را موعظه می­کند موعظه ی خدا را بشنوید پند می­دهد، اندرز می­دهد « أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا » مراقب باشید هرگز به مثل این مطلب باز نگردید « إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» معلوم می­شود که این کار با ایمان ناسازگار است. اصلاَ مؤمن نیستید یعنی من که خدا هستم شما را به عِنوان مؤمن قبول نمی­کنم. اگر مؤمنید، اگر ایمان به من و روز قیامت دارید، پاک باشید، زبانتان پاک باشد، قلبتان پاک باشد، تهمت نزنید، بهتان به مردم نزنید، شخصیّت مردم را لکّه­دار نکنید، آبروی کسی را نریزید، اگر مؤمنید. یعنی این بُهتان، با ایمان سازگار نیست. یا اصلاً بی­ایمانید یا بسیار ضَعیفُ الْایمان­اید که دیگر در مرز کفر واقع شده اید.خداوند، قید زده « إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » اگر واقعاً راست می­گویید که ایمان آورده­اید، دیگر به این گناه، باز نگردید.

**این حرف، مالِ خداست**

« وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ »[[10]](#footnote-10)

و خداوند،آیات را برای شما بیان می کند، و خدا دانا و حکیم است.

یعنی این حرف­ها را یک شخص عادی نمی­زند گاهی یک شخص عادی،حرف می­زند، گاهی بالاتر، یک شخص عالِم یا مثلاً یک ولیِّ خدا حرف می­زند، گاهی بالاتر امام معصوم یا پیغمبر حرف می­زند، باز هم بالاتر گاهی خدا حرف می­زند.این حرف ، مال خداست نه مال یک فرد عادی و نه مال امام معصوم و نه مال پیغمبر مال هیچکدامشان نیست. مالِ خداست. « یُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ » خدا دارد مطلب را برای شما روشن می­کند، آیات خود را بیان می­کند. یعنی بدانید، عظمت گوینده را در نظر بگیرید، حکمت او را بفهمید، علم او را، قهّاریّت او را، شدّت عقاب او را، سرعت حساب او را، آن وقت، ترس، شما را می­گیرد اگر مؤمن باشید. اگر ایمان به این مطالب دارید بفهمید « یُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ ». خداست که دارد برای شما آیات خود را بیان می­کند، مقرّرات را نشان می­دهد، قوانین را توضیح می­دهد.

**خدا،هم علیم است و هم حکیم**

« وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » خدا هم علیم است و هم حکیم است. چون علم دارد از تمام اعمال شما با خبر است، گردش مردمک چشم شما را می­داند، جنبش مغزی شما را خبر دارد. موجی در مغز پیدا می­شود کسی نمی­فهمد، شما خودتان چه بسا آگاهی ندارید ولی خدا می داند

« يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ »[[11]](#footnote-11)

و (خداوند) چشمهایی را که به خیانت می گردد و آنچه را سینه ها پنهان می دارند ، می داند.

مراقب باشید او عالم به تمام زوایا و خفایای قلب شما و نگاه شما و حرکات زبان و چشم شما است. و حکیم هم هست یعنی بر اساس حکمتی که دارد پاداش و کیفر، تعیین می­کند.رها که نمی­کند، حکیم رها نمی­کند. یعنی خدای حکیم انسان­های متخلّف را با مطیع یکسان ببیند؟! این درست نیست و لذا هم علم دارد که فلان کارِ شما چه کیفری دارد؟ و هم حکمت دارد که بر اساس حکمت، کیفر هم معیّن می­کند. آن خدای علیم و حکیم این دستورات را می­دهد، اینجور تهدید و توبیخ می­کند و شدّت عمل به خرج می­دهد. « وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ »

این ، آخر مطلب است!!

« إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ »[[12]](#footnote-12)

به یقین کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان ، شایع شود برای آنان در دنیا و آخرت، عذاب دردناکی است ، و خداوند می داند و شما نمی دانید.

در ادامه، خداوند، موضوع را از صورت شخصی، خارج می­کند و به صورت کلّی بیان می­کند، « إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ » خیلی قاطعیّت دارد. این، آخر مطلب است ؛ تمام آن کسانی که نه تنها عمل می­کنند، بلکه دوست دارند و خوششان می آید که کار زشتی در میان مردم پخش شود همه ی آنها ،در دنیا و آخرت، عذاب دردناکی خواهند داشت.یک وقت کسی بهتان می­زند، تهمت می­زند و پخش می­کند، یک کسی نه! ساکت نشسته امّا خوشش می­آید،بدش نمی­آید،این هم عذاب دارد.مثلاً با فلان آدمی خرده حسابی دارد بعد دید بله کسی آمده به آن شخص تهمت می­زند این خوشش می­آید، حالا چیزی هم نمی­گوید و تشویق هم نمی­کند، همینقدر دوست دارد، خوشش می­آید، قند در دلش آب می­شود همین! این شخص هم عذاب می شود.همین که دوست بدارد و خوشش بیایدکه کار زشتی یا تهمتی در میان مردم پخش بشود، ولو خودش هم عامل مطلب نیست ، این فرد هم، عذاب دردناکی در دنیا و آخرت خواهد داشت. « إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ » حَتّی نفرموده کسانیکه ( یُشیعُونَ الْفاحِشَة ) کسانی که گناه را اشاعه می­دهند نه، بلکه دوست دارند، بدشان نمی­آید، خوششان می­آید. گاهی خود دوست داشتن،آدمی را به بدبختی می­کشاند.

**راضی بودن به انجام گناه، حرام است.**

ما در زیارت وارث می­خوانیم که « فَلَعَنَ اللَّهُ اُمَّةً قَتَلَتْكَ »[[13]](#footnote-13) قَتَلَتْكَ یعنی آن کسانیکه تو را کشتند، یک جمله هم دارد که " وَلَعَنَ اللّٰهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذٰلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ" یعنی آن کسانیکه راضی شدند به اینکه شما را کشتند همه در یک ردیف­اند.اینها هم در ردیف قَتَله ی امام حسین­ علیه السّلام اند. آن وقت در کربلا نبودند ولی حالا که می­شنوند بدشان نمی­آید همین­ها هم در ردیف قَتَله امام حسین علیه السّلام حساب می­شوند « مَنْ اَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» ( منبع پیدا نشد امّا متن روبه رو پیدا شد که شبیه بود «مَن أحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُم »[[14]](#footnote-14)) هر کس گروهی را دوست بدارد با آنها محشور می شود.

کسی که کار دیگری را دوست دارد عامِل، حساب می­شود مثل کسی است که انجام داده و لذا آن کسانی که «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ [[15]](#footnote-15)» آن کسانی که دوست دارند، بدشان نمی­آید که زشتی­ها در میان مردم پخش بشود بدانند « لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ » در همین دنیا گرفتاری­ها دارند ، عذاب خدا به آنها می­رسد، همان کسی که تهمت می­زند او را می­گیرند هشتاد تازیانه می­زنند. این عذابِ دنیویِ­ اندکِ او است. فاسق، حساب می­شود، رسوا می­شود و شخصیّت­اش در اجتماع مردم از بین می رود و آن تعزیر هشتاد تازیانه را هم دارد.قبلاً عرض کردیم اگر کسی به دیگری نسبت زنا داده و اثبات نکرده، سه نفر پشت سَرِ هم آمدند و شهادت دادند، ولی چهارمی نیامد هر سه را تازیانه می­زنند، ولی زناکار چون اتّهامش ثابت نشده آزاد است. این سه تا را تازیانه می­زنند. این تعذیب در دنیایش است تا به عذاب آخرت برسد.

**آثار بد بُهتان**

وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » شماها نمی­فهمید.پیش خودتان می­گویید مگر این گناه چقدر بزرگ است که خدا اینقدر تهدید کرده. شما نمی­فهمید آثار بد این کار را و عواقب شوم تهمت و بهتان را که چه بلایی بر سر اجتماع می­آور؟ چگونه امّت اسلامی را متلاشی می­کند؟ شما نمی­فهمید، خدا می­داند. چون می­داند به این شدّت کیفر می­دهد و توبیخ می­کند « وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ». آن وقت چقدر اشاعه ی فاحشه فراوان است.کلمه­ی فاحشه یعنی زشتی­ها، کارهای بد. گرچه کلمه­ی فاحشه غالباً در انحرافات جنسی به کار می­رود ولی خب کلمه­ی عامّی است و به همه­ی گناهانی که زشتی­اش خیلی و روشن وآشکار است اطلاق می­شود.چه بسا خیلی از روزنامه نویس­ها اینجور باشند اشاعه ی فحشاء کنند. مجلّه نویس­ها اینجور باشند. خیلی از نمایش نامه­هایی که از رادیو و تلویزیون نشان می­دهند و پخش می­کنند از این قبیل باشد. خیلی از فیلم­هایی که نشان می­دهند از این قبیل باشد که اشاعه ی فحشاء می­کنند. حالا فرض کنید در یک گوشه­ی مملکت، یک گناهی واقع شده، آن را پخش می­کنند. خب چه فایده­ای دارد؟ غیر اینکه از هیبت این گناه کاسته می­شود.گناهی که به گوش مردم رسید یک قدم مردم به آن نزدیک می­شوند، هیبتش کاسته می­شود. خب چه فایده؟! اگر گناهی مرتکب شده­اند به مَحاکم و دادگاه ها باید مراجعه شود، آنها که در مَحاکم هستند باید رسیدگی کنند.بیان این مطالب به چه دردِ مردم می­خورد؟ حالا در فصل حوادث بنویسند فلان جا این بی عفّتی واقع شده یا فلان جا چنین واقع شده. خب این، پخش می­شود و بین مردم اشاعه می­شود و همه می­فهمند و این فهمیدن چه فایده­ای دارد؟ و لذا خیلی از این وسیله ها، وسیله ی اشاعه ی فحشاء می­شوند. گاهی مجلّه­ها و روزنامه­ها وسیله ی اشاعه ی فحشاء می­شوند.

**گاهی به منبرها می رسد!!!**

عرض کردم گاهی به منبرها هم می­رسد مثلا گاهی شخص منبری آنچه نمی­داند روی منبر نقل می­کند. روزنامه نوشته در آنجا فلان گناهی واقع شده، این منبری هم یک جایی نقل می­کند. خب این، یک وسیله می­شود. آخر چه فایده­ای غیر اینکه مردم از فلان گناه آگاه می­شوند. خود این آگاهی، آدم را یک قدم به گناه نزدیک می­کند و این درست نیست. به هر حال قرآن شایعه پراکنی را،تخطئه و توبیخ می­کند، مراقب باشید که از این جمله افراد نباشید. تهمت را دفنش کنید، به آن گوینده هم اجازه ندهید که بگوید و روی خوش به او نشان ندهید، خودتان هم قبول نکنید و پخش هم نکنید و گناه را هم ساده نگیرید. « إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ »

« وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَاَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ »[[16]](#footnote-16)

**لطفِ خدایِ مهربان**

و بعد آیه ی آخر « وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ » خدا به شما لطف کرده، عنایت کرده، عقل و دین داده، وحی فرستاده که از گناهکاری شما جلوگیری کند، اگر نبود به بدبختی می­افتادید، روزگار سیاهی در دنیا و آخرت داشتید. « وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ » اگر فضل خدا و رحمت خدا شامل حال شما نمی­شد و این دستورات آسمانی به شما نمی­رسید و شما را از آلودگی تطهیر نمی­کرد آن وقت بدبختی دنیا و آخرت داشتید و « وَاَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ » خداوند مهربان است و بر شما رأفت و رحمت دارد.

یک روایت هم عرض می­کنم از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ علیه و آله و سَلَّمَ نقل شده است « مَن أذاعَ فاحِشَةً كانَ كمُبتَدِئها »[[17]](#footnote-17) کسی که کار زشت را در میان مردم پخش کند کیفر همان آدمی را دارد که خودش مرتکب شده است یک کسی زنا کرده فرض بفرمایید این شخص، پخش می­کند، نقلش می­کند، این نقل کننده، خودش، زانی حساب می­شود. همان کیفری که به زناکار داده می­شود به همین آدم در روز قیامت داده می­شود « مَن أذاعَ فاحِشَةً كانَ كمُبتَدِئها ». به خدا پناه می­بریم.

صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَی الاْرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِناَّئِکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ وَ عَلَی اَهْلِ بَیْتِکَ وَ اَصْحابِکَ وَ اَنْصارِکَ

اَلسَّلامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلى عَلِىِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلى اَوْلادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلى اَصْحابِ الْحُسَيْنِ

1. . اَلْإِحْتِجاجُ عَلى أَهْلِ اللِّجاجِ، ج2، ص499 [↑](#footnote-ref-1)
2. . دیوان الأنوار القدسیه، محمد حسین غروی اصفهانی کمپانی [↑](#footnote-ref-2)
3. . دیوان الأنوار القدسیه، محمد حسین غروی اصفهانی کمپانی [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره ی نور، آیه ی 15 [↑](#footnote-ref-4)
5. . وسائل الشیعة  ج۱۶ ص۱۴۳ [↑](#footnote-ref-5)
6. . بحار الأنوار  ج۶۹ ص۲۵۱ [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره ی نور، آیه ی 16 [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره ی مبارکه ی اِسراء ، آیه ی 36 [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره ی نور، آیه ی 17 [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوره ی نور، آیه ی 18 [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوره ی غافر، آیه ی 19 [↑](#footnote-ref-11)
12. . سوره ی نور، آیه ی 19 [↑](#footnote-ref-12)
13. . زیارت وارث [↑](#footnote-ref-13)
14. . مستدرك الوسائل  ج۱۲ ص۱۰۸ [↑](#footnote-ref-14)
15. . سوره ی مبارکه ی نور، آیه ی 19 [↑](#footnote-ref-15)
16. . سوره ی نور، آیه ی 20 [↑](#footnote-ref-16)
17. . اَلشَّیخ الکلینی، الکافی، ج2، ص356 [↑](#footnote-ref-17)